



درس تفسیر سوره مبارکه نبأ - جلسه ۶

حضرت آیت الله العظمی جوادی آملی دامت برکاته

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ مَفَازاً (۳۱) حَدَائِقَ وَأَعْنَاباً (۳۲) وَكَوَاعِبَ أَثْرَاباً (۳۳) وَكَأْساً دِهَاقاً (۳۴) لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْواً وَلَا كِذَاباً (۳۵) جَزَاءً مِنْ رَبِّكَ عَطَاءً حِسَاباً (۳۶) رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا الرَّحْمَنُ لَا يَمْلِكُونَ مِنْهُ خِطَاباً (۳۷) يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلَائِكَةُ صَفًّا لَا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَقَالَ صَوَاباً (۳۸) ذَلِكَ الْيَوْمُ الْحَقُّ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذَ إِلَىٰ رَبِّهِ مَآباً (۳۹) إِنَّا أَنْذَرْنَاكُمْ عَذَاباً قَرِيباً يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَاباً (۴۰)﴾

سوره مبارکه «نبأ» که در مکه نازل شد با عناوین خاصی از مسئله معاد به عنوان نبأ عظیم یاد کرد برای اثبات این مطلب، یک بخش از آن به مبدأ فاعلی برمی گردد، یک بخش از آن به مبدأ غایی، یک بخش هم به نظام داخلی؛ یعنی چه کسی معاد را به بار می آورد چرا معاد را به بار می آورد و در معاد چه خبر است؟ نظام فاعلی را خدای سبحان با چند آیه مشخص کرد که یک قدرت بیکران می طلبد و یک علم نامحدود تا بداند چه می کند و بتواند آنچه را می خواهد انجام بدهد. آیاتی که مربوط به تنظیم ساختار خلقت است این دو عنصر محوری را به همراه دارد که او هم عالم مطلق است هم قادر مطلق لذا فرمود: ﴿لَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ مِهَاداً * وَالْجِبَالَ أَوْتَاداً﴾ تا برسد به ﴿إِنَّ يَوْمَ الْفَصْلِ

كَانَ مِيقَاتًا^۱ که عالمیت او بیکران و قادریت او نامحدود است؛ چرا انجام می‌دهد؟ برای اینکه می‌خواهد به مقصد برسد، این عالم را که یاه و بیهوده خلق نشده است هر چیزی هدفی دارد. این نظم توان‌فرسای عمیق عقلی و عدلی باید به هر حال هر کسی هر کاری کرد باید به نتیجه‌اش برسد؛ آن‌که شهید «فی سبیل الله» است باید مقصد خودش را درک کند، آن‌که بیراهه رفته است باید کیفرش را ببیند؛ اگر معادی نباشد حساب و کتابی نباشد که عالم لغو می‌شود؛ برای اینکه خود دنیا را ذات اقدس الهی در سوره مبارکه «حدید» در پنج بخش خلاصه کرد دنیا فرمود این است. در سوره مبارکه «حدید» آیه بیست دارد که ﴿اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُوَ وَزِينَةٌ وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ﴾^۲ دنیا بیش از پنج بخش نیست: انسان یا دوران کودکی است که سرگرم لُهو است، یا دوران نوجوانی و جوانی است که سرگرم لعب است، یا دوران میانسالی است که سرگرم فراهم کردن تفاخر و زینت است، یا دوران سالمندی و کهنسالی است که از همه این لذائد افتاده، دوران فخرفروشی است که من این قدر مال دارم یا این قدر کار کردم یا این قدر نوه دارم یا این قدر قبیله دارم الآن دستش خالی است.

خدا غریق رحمت کند این لطیفه از مرحوم شیخ بهایی است که مقاطع پنج‌گانه دنیا را از این آیه بیست سوره مبارکه «حدید» استفاده کرد؛ فرمود برابر این آیه، دنیا پنج بخش دارد ﴿اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ﴾ که دوران کودکی و نوجوانی است لُهو و سرگرمی دوران جوانی است ﴿وَوَزِينَةٌ﴾ که دوران بالندگی است که حالا لباس خوب می‌پوشد و جامه خوب در بر می‌کند و وسیله خوب دارد اینها زینت است و فخرفروشی است که من این مقام و این سمت را دارم این عنوان را دارم ﴿وَتَكَاثُرٌ﴾ که وقتی پیر شد نه قدرت لُهو دارد نه قدرت لعب دارد نه قدرت زینت دارد نه قدرت تفاخر دارد فقط تکاثر دارد، بهره که نمی‌تواند ببرد، که این قدر فرزند دارم این قدر مال دارم این قدر موجودی

۱. سوره نبا، آیه ۱۷.

۲. سوره حدید، آیه ۲۰.

دارم همین است، بعد چه؟ اگر ساختار آسمان و زمین برای همین پنج مقطع لهو و لعب و لهو و زینت و تفاخر و تکاثر باشد که می شود کارهای غیر عقلانی و خدای سبحان منزله از آن است پس دنیا این است؛ الا و لابد این دار، دار امتحان است، این دار امتحان هر کس عملی کرد باید در جای دیگر بجشد و ببیند و در سوره مبارکه «زمر» فرمود این دو مقطع است: یکی اینکه در سوره مبارکه «زمر» آیه ۶۸ به بعد ﴿وَنُفِخَ فِي الصُّورِ﴾ یک نفخ است که همه خاموش می شوند؛ مثل اینکه انسان یک فوت می کند که یک کبریت خاموش بشود فرمود ما نفخی داریم و فوقی در عالم می شود که کل صحنه خاموش می شود. یک فوت دیگری هم هست یک نفخ دیگری هم هست که روشن می شود. ببینید قبلاً که با هیزم کار می کردند یک وقت می دمیدند که چیزی خاموش بشود یک وقت می دمیدند که چیزی روشن بشود. دفعه اول نفخ است که همه خاموش می شود دفعه دوم نفخی است که همه روشن می شوند. آیه ۶۸ سوره مبارکه «زمر» این است: ﴿وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ﴾؛ مثل این نفخی است که خاموش می شود با یک فوت کردن این چوب کبریت خاموش می شود و بعد: ﴿ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَى﴾ نفخه دیگر دمیده می شود که اینها زده بشوند فرمود: ﴿ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَى فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ﴾ همه برمی خیزند که اصلاً قیامت را قیامت گفتند برای اینکه همه قائم اند از خاک برمی خیزند.

حساب و کتاب چیست؟ حساب و کتاب را هم کاملاً بررسی کرد که نسبت به کفار ﴿جَزَاءٌ وَفَاقاً﴾^۱ یعنی بیش از حد گناه کسی کیفر نمی بیند که قبلاً هم به عرض رسید این ﴿جَزَاءٌ وَفَاقاً﴾ این تحدید به لحاظ نفی زائد است نه نفی اقل. بیش از گناه کسی کیفر نمی بیند اما عفو ممکن است تخفیف ممکن است شفاعت ممکن است کمتر ممکن است ولی بیشتر ممکن نیست. زخمخشی در کشاف نقل می کند که وجود مبارک پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود هیچ

آیه‌ای در قرآن کریم همتای این آیه نیست که بفرماید ﴿فَلَنْ تَزِيدَكُمْ إِلَّا عَذَابًا﴾؛ این ﴿فَلَنْ تَزِيدَكُمْ إِلَّا عَذَابًا﴾ که در همین سوره مبارکه «عم» آمده است، آیه سی همدین سوره است: ﴿فَذُوقُوا فَلَنْ تَزِيدَكُمْ إِلَّا عَذَابًا﴾ در دنیا شما مرتب سیر نمی‌شدید مثل جهنم ﴿هَلِ امْتَلَأَتْ﴾^۱ می‌گفتید، ﴿هَلْ مِنْ مَزِيدٍ﴾ می‌گفتید هیچ سیر نمی‌شدید اینجا هم از نظر عذاب کسری ندارد، تمام شدنی نیست. زمخشری در کشاف از وجود مبارک پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل می‌کند که هیچ آیه‌ای در قرآن به این اندازه آیه تخفیفی و تأییدی نیست؛^۲ ﴿فَلَنْ تَزِيدَكُمْ إِلَّا عَذَابًا﴾. پس فرمود دو تا نفخ است: با یک نفخ هم خاموش می‌شوند با نفخ دیگر همه زنده می‌شوند تا اینکه نتیجه اعمال را ببینند؛ نتیجه اعمال کجاست؟ این را در بخش‌های سوره مبارکه «آل عمران» و مانند آن فرمود که ﴿يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُحْضَرًا وَمَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ﴾^۳ کذا و کذا همه عمل را حاضر می‌بینند. مرحله بعدی چه کسی حاضر می‌کند؟ فرمود: ﴿عَلِمَتْ نَفْسٌ مَا أَحْضَرَتْ﴾^۴ خودش حاضر می‌کند. پس معلوم می‌شود انسان قافله‌ای است مجموعه‌ای است هر چه کرد در درون او هست؛ بعد ﴿وَنُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ مِنْشُورًا﴾^۵ این کتاب را از درون او در می‌آوریم می‌گوییم بخوان! پس انسان عمل را حاضر می‌کند نه دیگری. فرمود در قیامت عمل حاضر می‌شود: ﴿يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُحْضَرًا وَمَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ﴾، مُحْضَر است اما چه کسی حاضر می‌کند؟ ﴿عَلِمَتْ نَفْسٌ مَا أَحْضَرَتْ﴾ خودش حاضر می‌کند. حاضر می‌کند کجا می‌برد؟ چگونه حاضر می‌کند؟ فرمود آنهایی که کار بد کردند سیئات دارند کسی برابر نیست؛ آنکه پیراهه رفت، یک؛ عده‌ای را هم به پیراهه فرا خواند، دو؛ این بار سنگین گناه

۱. سوره ق، آیه ۳۰.

۲. الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۴، ص ۶۹۰؛ «هذه الآية أشد ما في القرآن على أهل النار».

۳. سوره آل عمران، آیه ۳۰.

۴. سوره تکویر، آیه ۱۴.

۵. سوره اسراء، آیه ۱۳.

را روی دوش خود باید حمل بکند ﴿وَلِيَحْمِلَنَّ أَثْقَالَهُمْ وَاتَّقَالَا مَعَ أَثْقَالِهِمْ﴾.^۱ پس عمل حاضر است حاضرکننده خود نفس است و حاضرکننده این عمل را به دوش می‌کشد و وارد صحنه معاد می‌شود عمل خودش است. پس گاهی می‌فرماید عمل را می‌بیند: ﴿فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ * وَ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ﴾.^۲ گاهی می‌فرماید حاضر است گاهی می‌فرماید که خودش حاضر می‌کند گاهی می‌فرماید آنها که تبهکارند روی دوششان است؛ حالا اینها ﴿فَلَنْ تَزِيدَكُمْ إِلَّا عَذَابًا﴾.

در جریان ﴿إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ مَفَازًا﴾ خصوصیت تقوا و نجات متقیان و بحث از بهشت را گوشزد می‌کند که در بهشت چه خبر است؛ اما باز در جهنم چه خبر است؟ چون ذیل این آیه به صدر آیه که مسئله معاد است برمی‌گردد. در جریان بهشت فرمود در آنجا شرابی هست که می‌نوشند اما نظیر خمر دنیا نیست که حرف‌های بیجا و لغو و عاطل و باطل گفته بشود: ﴿لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لُعْوًا وَلَا كِذَابًا﴾ همه اینها از خمر برخوردارند از این شراب بهشتی برخوردارند اما همه‌شان طیب و طاهر سخن می‌گویند. چهار وصف برای چهار نهر در سوره مبارکه ۴۷ که به نام وجود مبارک پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) است، آنجا اوصاف انهار چهارگانه را ذکر کرده است که فرمود: چهار نهر در قیامت است هر کدامشان با این نشانه‌ها. آیه پانزده سوره مبارکه ۴۷ که به نام حضرت است فرمود: ﴿مِثْلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وُعِدَ الْمُتَّقُونَ﴾ داستان جنت، وصف جنتی که پرهیزکاران به آن وعده داده شدند این است مثل و وصف آن این است: ﴿فِيهَا أَنْهَارٌ مِنْ مَاءٍ غَيْرِ آسِنٍ﴾؛ نه تنها چشمه است نهرهای فراوان است اما آبش بوئی آید ولو میلیون‌ها سال بماند چنین آبی است ﴿أَنْهَارٌ مِنْ مَاءٍ﴾، «آسِن» یعنی متغیر. ﴿وَأَنْهَارٌ مِنْ لَبَنٍ لَمْ يَتَغَيَّرْ طَعْمُهُ﴾ نهرهایی از شیر است که طعم و رنگ آن دگرگون نخواهد شد همیشه تازه است؛ البته آن شیر از دام نیست این شیر همان اعمال صالحی است

۱. سوره عنکبوت، آیه ۱۳.

۲. سوره زلزال، آیات ۷ و ۸.

که شخص در دنیا انجام می‌دهد. ﴿وَأَنْهَارٌ مِنْ حَمْرٍ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ﴾ نه تنها کاسه و قدحی از خمر است نهر شراب است و این نهر شراب جز لذت برای شاربین محصول دیگری ندارد، تخدیر و تخمیر بکند عقل‌زدایی بکند این چنین نیست. ﴿وَأَنْهَارٌ مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّى﴾ نهرهایی از عسل است آنها را صوم و صلات می‌سازد زنبور و کندو و مانند آن در کار نیست. بعد فرمود: ﴿وَلَهُمْ فِيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ وَمَغْفِرَةٌ مِنْ رَبِّهِمْ﴾ این گذشته از لذت‌های جسمانی و ظاهری آن لذت‌های معنوی هم سرچایش محفوظ است. در اینجا فرمود بهشتی که متقیان می‌روند این خصوصیت را دارد که لذت هست و هیچ آسیب و گزند در کار نیست.

﴿إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ مَفَازًا﴾ فوز و رستگاری مختصّ اهل تقواست. همان طوری که گاهی برعکس نهند گاهی نام زنگی کافور، گاهی انسان مارگزیده را می‌گویند سلیم، «يَتَمَلَّمُ تَمَلُّمَ السَّلِيمِ وَيَبْكُ بُكَاءَ الْحَزِينِ»^۱ همان برعکس نهند نام زنگی کافور است. این مارگزیده سلیم نیست این مریض است وقتی می‌گویند: «يَتَمَلَّمُ تَمَلُّمَ السَّلِيمِ وَيَبْكُ بُكَاءَ الْحَزِينِ» منظور از این سلیم انسان مارگزیده است. «مفازه» هم همین طور است، بیابان پرمار و عقرب را می‌گویند مفازه، آنجا جای فوز و رستگاری و نجات از مرض نیست آنجا جز مرض و سمّ خبر دیگری نیست. «مفازه» که به معنی بیابان است بیابان پرسمّ را می‌گویند مفازه، نظیر انسان مارگزیده را می‌گویند سلیم.

﴿إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ مَفَازًا﴾ آن فوز و رستگاری در چیست؟ حدائق و بوستان‌های متعدد است از یک طرف و انگور است که یک میوه خاصی است آن را جداگانه ذکر کرد. همسرانی هم هستند که کواعب اتراب دارند یعنی نوجوان‌اند و برجستگی بدن آنها هم مشهود است. ﴿وَكَأْسًا دِهَاقًا﴾ ظرف‌های پر و لبریز از شراب باشد عسل باشد آب باشد شیر باشد است؛ اما هیچ کدام از اینها آثار دنیایی را ندارند ﴿لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا كِدَابًا﴾ انسان مست بدمستی

می‌کند حرف بد می‌زند، ولی در آنجا از اینها خبری نیست. انسان مرفّه بدرفتاری می‌کند آنجا از اینها خبری نیست؛ نه کسی حرف بد می‌زند نه کسی حرف بد می‌شنود: ﴿لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لُعْواً وَلَا كِذَاباً﴾. این همه برکات برای چیست؟ ﴿جَزَاءٌ مِنْ رَبِّكَ عَطَاءٌ حِسَاباً﴾ درست است که اول به عنوان جزاست بعد می‌فرماید به عنوان عطاست. اینها لطف الهی است مگر آن سوابق اعمالی را که خود انسان انجام داد آنها را چه کسی داد؟ اگر آن توفیق نبود که انسان در یک چنین جهانی سرگردان معصیت و کفر و ارتداد و مانند آن بود، هر کس نجات پیدا کرده به برکت عنایت الهی نجات پیدا کرد ولی برای اینکه با این اوضاع کسی گرایش به معنویت پیدا کند گرایش به توحید پیدا کند کار آسانی نیست. پس نسبت به اعمال شما به حسب ظاهر جزاست ولی کل این خیرات را شما حساب بکنید می‌بینید عطای الهی است. شخص چیزی از خودش ندارد که آنجا وسیله رفاه او باشد.

﴿جَزَاءٌ مِنْ رَبِّكَ عَطَاءٌ﴾ البته با حساب. این ربّ همان است که در دنیا دو تا کار کرد: یکی ﴿رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ﴾ است، یکی رب انبیا است؛ هم شریعت را ربوبیت کرد هم تکوین و حقیقت را ربوبیت کرد، هم در بحث‌های بود و نبود ربوبیت کرد هم در بحث‌های باید و نباید ربوبیت کرد. ﴿رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا بَيْنَهُمَا﴾ که این با رحمت رحمانیه جهان را اداره کرده است و کسی که مظهر رحمت رحمانیه است؛ مثل وجود مبارک پیغمبر(صلی الله علیه و آله و سلّم) این هم در دنیا جز خیر و رحمت و برکت چیزی برای جامعه نیاورده است.^۱ وجود مبارک حضرت در تمام مدت عمر جز خیر و رحمت و برکت چیزی برای مردم نیاورده است چون مظهر خدایی است که با رحمت جهان را آفرید و با رحمت جهان را اداره می‌کند. اگر هدفی در کار نباشد مقصدی نباشد صرف قادریت را چند آیه بیان کرد، صرف عالمیت را چند آیه بیان کرد اما ربوبیت به کجا می‌رسد؟ ربوبیت آن است که این کاروان را به مقصد

۱. سوره انبیاء، آیه ۱۰۷: ﴿رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾

برساند، این متحرک را به هدف برساند انسان را به نتایج اعمالش برساند. پس قادریت از یک سو؛ عالمیت از یک سو؛ ربوبیت از سوی دیگر، کل اینها براساس رحمت سنجیده می‌شود؛ یعنی نقشه عالم با رحمت کشیده شد، مواد اصلی عالم رحمت است پایان عالم رحمت است؛ منتها عده‌ای به سوء اختیار خود از این مسیر رحمت فاصله گرفتند خودشان بیراهه رفتند کسی اینها را طرد نکرده است. پس آن بحث‌هایی که فرمود ما سلسله جبال را این، آسمان را این، زمین را این، دریا را و این صحرا را آفرید بیان قادریت است و نظم عالمانه او نشانه علیم بودن اوست. پس خدا عالم است، یک؛ قادر است، دو؛ توان آن را دارد که مسئله معاد را طرح کند حتماً طرح می‌کند چون ربّ است باید پیروRAND پرورش آن به این است که موجود در بین راه و «ابن السبیل» نباشد به مقصد برسد. ﴿رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا﴾، منتها با رحمانیت دارد کار می‌کند. در بحث‌های قبل هم گذشت که خدای سبحان وقتی خودش را معرفی می‌کند به عنوان «الرحمن» معرفی می‌کند درست است که منتقم است ﴿إِنَّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ مُنتَقِمُونَ﴾^۱؛ اما وقتی شما تحلیل می‌کنید این انتقام به رحمت برمی‌گردد چرا؟ چون اگر از ظالمین انتقام نگیرد مظلومین می‌رنجند و ظلم گسترده می‌شود؛ آن چون رحمان است و عادل است جهنم دارد، جهنم جای عدل است جای رحمت است؛ لذا در سوره مبارکه «الرحمن» وقتی ﴿فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَان﴾ را در کنار آیات بهشت وصف بهشت را یاد می‌کند در کنار آیات وصف جهنم ﴿هَذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِي يُكَذِّبُ بِهَا الْمُجْرِمُونَ﴾ * ... ﴿فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَان﴾^۲ چه جای خوبی است جهنم. ببینید اگر عدل است باید جای تنبیه کفار و مشرکان و ملحدان و آدم‌کش‌ها باشد. درست است که آن جای رنج را و جهنم را نسبت به بهشت که انسان حساب می‌کند جای تلخ و بدی است؛ اما کل نظام را که حساب می‌کند می‌فهمد که جای بسیار خوبی است. جهنم مظهر عدل خداست و عدل الهی نشانه رحمان بودن اوست. اگر کسی حق الناس را

۱. سوره سجده، آیه ۲۲.

۲. سوره الرحمن، آیات ۴۳ تا ۴۵.

نگیرد حق مقتول را از قاتل نگیرد، حق مظلوم را از ظلم نگیرد، حق این ملت گرفتار شده را از مسئولین بی‌درد نگیرد؛ آن وقت چه می‌شود دیگر عذاب نیست دیگر عدل نیست. فرمود ما عادلیم آدم تعجب می‌کند چگونه وقتی می‌گوید که این بهشت است که ﴿فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ﴾: ﴿هَذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِي يُكَذِّبُ بِهَا الْمُجْرِمُونَ﴾ * ... فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ﴾، به‌به چه جای خوبی است! درست است که جهنم نسبت به بهشت جای درد و رنج است، اما وقتی در نقشه عالم حساب بکنید جای به‌به است. این ترجیع‌بند به‌به سوره مبارکه «الرحمن» هم در کنار آیه عذاب است جهنم، هم در کنار آیه رحمت است اینجا هم همین‌طور است؛ فرمود «الرحمن» دارد اداره می‌کند. پس معلوم می‌شود که چرا قدرت‌نمایی کرد اولاً؛ چرا علم‌نمایی کرد ثانیاً؛ چرا جهنم و اینها را بعد ذکر کرد ثالثاً؛ تا معلوم بشود که او رب است رابعاً؛ منتها کل ربوبیتش نقشه‌اش براساس رحمت است خامساً. یعنی خدای رحمان دارد عالم را اداره می‌کند مثل اینکه وجود مبارک حضرت که ﴿رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾ است، شریعت اسلام را آورده است. شما وقتی از بالا نگاه می‌کنید می‌بینید که زندان یا اعدام یا قصاص این رحمت است؛ درست است قصاص برای قاتل دردآور است اما فرمود: ﴿وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِيَ الْأَلْبَابِ﴾.^۱ پس اگر از منظر وحی و نبوت نگاه کنید می‌شود به‌به و رحمت ﴿رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾ اما مقطعی فکر کنید یک جای قصاص را نسبت به عفو ملاحظه کنید می‌گویید این دردآور است. پرسش: ...

پاسخ: بله آن حق الناس در گردنش است، برای اینکه بدترین حق الناس همان کفر اوست؛ چون او جامعه را آلوده می‌کند با کفرش با رفتارش با گفتارش با کردارش جامعه را آلوده می‌کند. خدای سبحان حق را که دارد برای مردم است چون خدای سبحان که نیازی به این حقوق ندارد آنچه هم که به حق الله برمی‌گردد در حقیقت برای تکامل

مردم است از این جهت حق مردم را دارد ضایع می‌کند ولو به حسب ظاهر بیراهه می‌رود اما عده‌ای را دارد با عمل خودش گمراه می‌کند. پس معلوم می‌شود که آن همه قدرت‌نمایی را برای چه کرد، یک؛ آن همه علم‌نمایی را برای چه کرد، دو؛ اینکه مدام می‌گوید که ربّ تو و ربّ نظام هستی، این سه؛ بعد عصاره نقشه را به نام رحمان بازگو می‌کند، چهار. آن وقت اگر شما با نقشه الهی و جهانی جهان را نگاه کنید جهنم جای به‌به است، اعدام جای به‌به است، قصاص جای به‌به است؛ اما مقطعی حساب بکنید، بعد می‌گویید که اینجا نسبت به بهشت جای بدی است؛ لذا فرمود چه وقت؟ ﴿يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلَائِكَةُ صَفًّا لَا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَقَالَ صَوَابًا﴾؛ این آیه یک بحث دقیقی دارد که - إن شاء الله - مطرح می‌شود. ﴿ذَلِكَ الْيَوْمُ الْحَقُّ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذَ إِلَىٰ رَبِّهِ مَا بَاءً﴾ این راه را نشان می‌دهیم حالا شما ببینید و اختیارتان یا بهشت یا جهنم ﴿قُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ﴾؛ قبول و نكول به عهده شماست ولی نقشه عالم براساس قدرت خدا، علم خدا، ربوبیت خدا و رحمانیت خدا سامان پذیرفت.

«و الحمد لله رب العالمين»